

## آیین ازدواج در فرهنگ مردم فیروزآباد یاسوج<sup>۱</sup>

کاووس تابان سیرت<sup>۲</sup>

ازدواج و تشکیل خانواده، زیربنای جامعه و یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین سنت‌های اجتماعی است که بر فطرت و آفرینش ویژه انسان مبتنی است و همه جوامع سالم بشری و ادیان الهی بر آن تأکید دارند. ازدواج پدیده‌ای فرهنگی است و ملت‌ها با عقاید، الگوها و سنت‌های متنوع خود این آیین شادی‌بخش را برگزار می‌کنند؛ در ایران نیز این سنت پسندیده با توجه به تنوع فرهنگی با آداب و رسوم و آیین‌های متعدد همراه است. در این مقاله، آداب و رسوم ازدواج در فرهنگ مردم فیروزآباد یاسوج از توابع کهگیلویه و بویراحمد بررسی می‌شود. برخی از این آیین‌ها در گذشته رواج داشته است و برخی دیگر همچنان در بسیاری از نواحی کهگیلویه و بویراحمد بویژه فیروزآباد یاسوج به چشم می‌خورد.

### انتخاب همسر

وقتی پسری به سن بلوغ می‌رسد، خانواده او تلاش می‌کنند همسری مناسب برایش پیدا کنند. در گذشته، انتخاب عروس بر عهده پدر و مادر داماد بود و داماد هیچ نقشی در

۱. این مقاله توسط الهه شایسته‌رخ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی تنظیم شده است.

۲. از فرهنگیان دیرین و تلاش‌گر واحد فرهنگ مردم مرکز تحقیقات است که در سن ۲۴ سالگی همکاری خود را با مرکز فرهنگ مردم آغاز کرد. ایشان اهل طایفه گودسرای بویراحمد است و اینک در چهل و پنجمین سال همکاری مستمرش با همان اشتیاق دیرین و خستگی‌ناپذیر، آداب و رسوم و آیین‌های زادگاهش را به رشته تحریر درمی‌آورد. تابان سیرت آموزگاری بازنشسته است و در این سال‌ها علاوه بر تعلیم و آموزش، سه کتاب نیز به رشته تحریر درآورده است: ۱. دلاوران کوهستان بویراحمد و دلبران تنگ تامرادی ۲. پژوهشی در طایفه گودسرای ۳. لر و تهاجم فرهنگی

انتخاب عروس نداشت. عروس هم در انتخاب داماد، مطیع رأی پدر و مادر خویش بود اما امروزه در انتخاب عروس، به طور معمول اختیار با داماد است و پدر و مادر یا اصلاً نقشی ندارند و یا نقش آنها خیلی کم‌رنگ و به اصطلاح در حد «صلاح ریش» است. در گذشته، وقتی دختر مورد نظر انتخاب می‌شد و خانواده‌های دو طرف اعلام رضایت می‌کردند، قرار می‌گذاشتند که دختر و پسر همدیگر را ببینند و از ظاهر، اخلاق، روحیات و شرایط همدیگر اطلاع پیدا کنند و تصمیم نهایی را بگیرند. به طور معمول، بین دو خانواده واسطه‌ای وجود داشت که پسر و دختر را یا به خانه خود دعوت می‌کرد و یا پسر را به خانه پدر عروس می‌برد. در این نشست مقدماتی که به طور معمول با حضور مادران یا خواهران بزرگ برگزار می‌شد، پسر و دختر به صورت ظاهر یکدیگر را می‌دیدند.

### خواستگاری؛ «کدخداکشونی» (kadxodâ kašuni)

در روز خواستگاری یا «کدخداکشونی» به طور معمول از جانب خانواده پسر، قاصدی به خانه پدر دختر می‌فرستادند و به او اطلاع می‌دادند که ما امشب به «کدخداکشونی» می‌آییم. چند نفری از خانواده پسر و اقوام آنها جمع می‌شدند و با خود بز، مقداری قند و چای برمی‌داشتند و به خانه پدر دختر می‌رفتند. خانواده دختر نیز شامی از ترید گوشت درست می‌کردند و می‌خوردند و سپس ریش سفیدی از جانب خانواده پسر باب سخن را آغاز می‌کرد.

ریش سفید دیگری هم از جانب خانواده دختر صحبت می‌کرد و به دنبال آن صلواتی می‌فرستادند و جلسه را خاتمه می‌دادند.

در مراسم خواستگاری، وابستگی که از جانب پسر در مراسم شرکت می‌کنند، به طور معمول عبارت‌انداز: پدر، مادر، خواهر، برادر، عمو، دایی، داماد و اقوام نزدیک دیگر. به طور متقابل، از جانب خانواده هم همین بستگان عروس در مراسم شرکت دارند. در این مراسم، گاهی داماد دسته گل زیبایی را به عروس آینده هدیه می‌دهد. با موافقت دو طرف، روزی را برای عقد و عروسی مشخص می‌کنند که به طور معمول، سالروز تولد یکی از معصومین علیهم‌السلام یا یکی از اعیاد مذهبی است.

### بله‌برون؛ «باشلق و ابرونی» (bâşloq vâberuni)

در این مراسم، چند مرد و گاهی هم چند زن شرکت می‌کنند و از طرف خانواده داماد به خانه پدر عروس می‌روند تا به اصطلاح «باشلق و ابرونی» کنند، یعنی هم تعیین کنند که داماد چه مبلغی به عنوان شیربها به خانواده عروس بپردازد، هم مهریه عروس را که به آن «پشت قباله» می‌گویند، معین کنند و هم فهرستی از وسایل زندگی را به عنوان جهیزیه عروس به خانواده داماد بدهند تا داماد آنها را تهیه کند. در خرید وسایل برقی سختگیری نمی‌کنند و به داماد فرصت می‌دهند تا بعد از ازدواج به مرور زمان آنها را تهیه کند. اما بعضی از خانواده‌های عروس آنقدر سختگیر هستند که داماد را ملزم می‌کنند کلیه وسایل فهرست را بخرد و به خانه پدر عروس بفرستد تا در روز عروسی آنها را همراه عروس به خانه داماد بیاورند.

در شب بله‌برون «باشلق و ابرونی» اغلب شام تهیه می‌کنند و مخارج آن را گاهی از طرف داماد و گاهی از جانب پدر عروس پرداخت می‌کنند.

### مراسم عقدکنان؛ «عقدکنون» (aqd kenun)

در شب یا روز عقدکنان، عده‌ای از خانواده‌ها، اقوام و آشنایان عروس و داماد به جلسه‌ای در خانه پدر عروس دعوت می‌شوند. همه مخارج را به طور معمول داماد تأمین



می‌کند اما گاهی هم پدر عروس هزینه را به عهده می‌گیرد و از مهمانان پذیرایی می‌کند. گاهی اوقات مراسم خواستگاری، بله‌برون و عقدکنان در یک جلسه برگزار می‌شود تا جلسات متعددی در کار نباشد.

در روز یا شب عقدکنان، عده‌ای از خانواده‌ها، اقوام دو طرف و ریش سفیدان در خانه پدر عروس گرد می‌آیند. با فرستادن صلواتی از جانب یکی از ریش سفیدان خانواده داماد، صحبت‌ها آغاز می‌شود و نخست درباره مهریه اظهار نظر می‌کنند. مهریه دختر که آن را

«پشت قباله» هم می‌گویند از یک جلد کلام الله مجید و تعدادی سکه تمام بهار آزادی تشکیل می‌شود.

در مراسم عقدکنان هنگام بله گفتن عروس، زنان و دختران هلله می‌کنند و «کل و سرود» (kel o sorud) می‌زنند و ابراز شادمانی می‌کنند.

### مراسم حنابندان؛ «حنابدون»

در گذشته رسم بر این بود که وقتی مراسم عروسی پایان می‌گرفت و عروس را به خانه داماد می‌بردند، حجله‌ای از شاخ و برگ درختان بلوط می‌بستند و عروس و داماد را به داخل آن می‌بردند، پس از آن، مادر داماد کاسه‌ای حنای تر کرده را به حجله می‌برد و دست و پای عروس و داماد را حنا می‌بست.

گاهی نیز ترانه‌هایی در این مجلس خوانده می‌شد:

امشو حنا بندونشه دیش و دیش قربونشه

emšo henâ banduneše, dayš o dayš qorbuneše

امشب حنابندان داماد است مادرش و خواهرش به قربان او بروند

عروس حنا ابنده و دس و پا ابنده اگر حنا نباشه دل و خدا ابنده

erus henâ ebande va daso pâ ebande, agar henâ nabâše del va xodâ ebande

عروس حنا می‌بندد، به دست و پا می‌بندد اگر حنا نباشد، دل به خدا می‌بندد

بعد از جاری شدن مراسم عقد مقداری حنای تر کرده را در یک کاسه قرار می‌دهند و جلوی عروس و داماد می‌گیرند تا نوک انگشتان خود را در آن فرو ببرند و رنگین کنند؛ سپس حنای تر کرده را جلوی جمعیت حاضر می‌گیرند تا آنها هم انگشت خود را در آن فرو ببرند و رنگین کنند.

بعد از آن، در کف دست راست داماد و عروس مقداری حنای تر کرده قرار می‌دهند و سپس یک برگ دستمال کاغذی روی آن می‌گذارند و یک برگ اسکناس روی دستمال کاغذی در کف دست هر کدام از داماد و عروس قرار می‌دهند؛ در اینجا ضمن اینکه عروس و داماد دست همدیگر را می‌گیرند و فشار می‌دهند، هر کدام تلاش می‌کند آنچه را

بین کف دست‌ها قرار دارد از نفر مقابل بگیرد تا پیروز این رقابت شود. حاضران هم برای عروس و داماد کف می‌زنند و شادی می‌کنند.

بعد از آنکه عروس و داماد مقداری عسل خوردند، نوبت بریدن و خوردن کیک می‌شود. پس از عروس و داماد، مهمان‌ها نیز با کیک پذیرایی می‌شوند. مراسم حنابندان که از نیمه‌های شب آغاز می‌شود، گاه تا بامداد ادامه پیدا می‌کند.

### مراسم عروسی

حدود سه یا چهار روز قبل از مراسم عروسی، عروس و داماد و چند همراه به بازار می‌روند تا عروس، طلا، پارچه و چند دست لباس محلی انتخاب کند.

یک یا دو روز قبل از مراسم عروسی، داماد همه ملزومات جهیزیه را آماده می‌کند. اقلام جهیزیه به طور معمول شامل دو تخته قالی، یخچال، تلویزیون، ماشین لباسشویی، دولاب، چند دست رختخواب و ده‌ها وسایل دیگر است. البته به دامادهایی که تمکن مالی ندارند، فرصت داده می‌شود تا وسایل برقی را بعد از عروسی و به مرور زمان تهیه کنند.

ضمن توافقی که بین پدر عروس و پدر داماد صورت می‌گیرد مبلغی از طرف پدر داماد به پدر عروس پرداخت می‌شود تا صرف پذیرایی و تهیه شام و ناهار دعوت‌شدگان کند.

همچنین مبلغ دیگری به پدر عروس پرداخت می‌شود تا برای عروس «پشا» (pašâ) تهیه کند؛ «پشا» شامل وسایلی مانند ۱۲ عدد بالش، ۱۲ عدد پستی، سرویس ظروف غذاخوری، آبخوری، میوه‌خوری، چایخوری، ظروف آشپزخانه، سفره، سینی، قالی، دولاب و وسایل خرد و ریز دیگر زندگی است.

در گذشته رسم بر این بود که شب قبل از مراسم عروسی، داماد برای پدر عروس «باروزی» (bâruzi) می‌برد. «باروزی» شامل یک بار آرد گندم، دو بار هیزم، یک یا چند رأس بز، چند کله قند، یک کیلو چای، چند پاکت تنباکو و برخی چیزهای دیگر می‌شد.

در مراسم عروسی، گاهی اسب‌سواران چابک روی زین اسب می‌نشستند و معلق می‌زدند و گاهی هم در حین تاخت و تاز با تفنگ خود نشانه‌ها را هدف می‌گرفتند تا

مهارت خود را به هنگام مصاف نشان دهند. اغلب مراسم عروسی در ساعات بعدازظهر پایان می‌پذیرفت.



در گذشته که هنوز کت و شلوار برای مردان مد نشده بود، داماد «چقه و زناره» (čeqa o zenâra) یا «شال و دلگ» (šâl o dalg) به تن می‌کرد.

عروس هم با لباس‌ها و زیورآلات محلی زیبا خود را می‌آراست این وسایل شامل: پیراهن، شلوار خوشرنگ و گران‌بها، کانه (kâna)، سرانداز تور پولکی، لاک‌ی (lâki)، «پیشانی بند» هفت رنگ، چادر سفید، کله (kela)، «لچک» که حدود پانزده عدد اشرفی به لبه آن دوخته شده بود و در پیشانی قرار می‌گرفت، خار «اختر» نقره‌ای که از زیر گلو تا فرق سر پیچیده می‌شد، سوزن طلای چند شرابه‌ای که زیر گلو آویزان می‌شد، گردنبندی از میخک و همچنین چند شاخه میخک نمدار که در انتهای آنها کیوک (kepek) «محفظه‌های کوچک پر از مواد خوشبو» قرار داشت و به زیر گلو می‌آویختند، می‌شد.

اگر آبادی‌های داماد و عروس نزدیک هم بودند، مراسم عروسی در خانه پدر عروس



برگزار می‌شد، اما اگر از هم دور بودند پدر داماد و عروس هر کدام جداگانه مراسم عروسی را برگزار می‌کردند. در این صورت، بعد از پایان عروسی، عده‌ی زیادی از خانواده‌ها و وابستگان داماد سوار بر اسب و پیاده به راه می‌افتادند تا به آبادی عروس برسند. وقتی آنها وارد آبادی می‌شدند، زنان آبادی، داماد و عروس در کنار هم می‌خواندند و «کل و سرود» می‌گفتند.

وقتی عروس را سوار می‌کردند، پسر خردسالی را در آغوش او قرار می‌دادند تا برای عروس خوش‌یمن باشد و فرزند اولش پسر شود. به طور معمول، داماد هم لگام یا افسار اسب عروس را می‌کشید تا به آبادی برسند. طی آن مسافت که گاهی نزدیک‌تر بود و گاهی هم کیلومترها فاصله داشت، عده‌ی زیادی از زنان و مردان در اطراف عروس به شادی و هلهله می‌پرداختند.

سرودهای زیبایی در اطراف عروس خوانده می‌شد و مهمان‌ها «کل» می‌زدند:

هی بیراحمی هی بیراحمی مرد خوبت پاگره

hay bayrâhmi hay bayrâhmi merde xubet pâ gero

ای بویراحمد ای بویراحمد مرد خوب از تو پا گرفت

مرد خوبت ککاجونیم دس وقعلی شاگره

marde xubet kaka junim das va qa?lay šâ gero

مرد خوب تو برادر عزیزم دست به قلعه شاه گرفت

این سرود را زمانی می‌خوانند که می‌خواهند «باروزی» را به خانه پدر عروس ببرند:

بار و بار باروز و بار صد و سی کهری علوس

bâr va bâr bâruz va bâr sad o si kahray alus

بار باروزی بار است و یکصد و سی کهره سفید هم آماده است

ناز و بالی «کی فلانی» ککاجونیم قی ملوس

nâz va bâlay kifeluni junim qay malus

بنامز قد و بالای «فلانی» را برادر عزیزم قد و بالای قشنگی دارد.

اسب سه نه تو دراری برچ برچ سینشه

asbe sena tu derâri berča berča sinaše

اسب سیاه را از طویله دریاورید سینه او برق میزند

جوم طلا نه پاک بشوری ککاجونیم تشنششه

jum delâna pâk bešuri kaka junim tešnaše

پیاله را پاک بشوید برادر عزیزم تشنه است.

این سرود را هنگامی که می‌خواهند عروس را بیاورند می‌خوانند:

مامیمون مامیومن ما و ره تنگ اومیم

mâ mayimum mâ mayimun mâ va ra tang ?umayim

ما آمده‌ایم ما آمده‌ایم ما از راه تنگ کوه آمده‌ایم

زن ایمانه کس میتون ما بری جنگ اومیم

zane imâna kas mayitun mâ baray jang umayim

عروس ما را به کسی ندهید ما برای جنگیدن آمده‌ایم.

زر مالمو پشت مالمو کشت کال ذرته

zere mâlmu pošte mâlmu kešte kâle zerate

زیرآبادی و پشت آبادی ما ذرت کاشته‌اند

قی بالی شیردوما مثل کاغذ خط خطه

qeye bâlay širdumâ mesle kâqez xat xate

قد و بالای شیر داماد مانند کاغذ راه راه و قشنگ است.



زیره کفتم زیره بهتم گرد زیره وم نشس

zira koftam zira behtom garde zira vam nešas

زیره کوبیدم و زیره را بیختم گرد زیره به من نشست

ناز و بالی «کی فلانی» روز و چار بال که نشس

nâz va bâlay ki feluni ruz va čâr bâl koh nešas

بنامز قد و بالای «فلانی» را خورشید به چهار طرف کوه غروب کرد

هی و مهتر هی و مهتر بای و ساز کن مرحبا

hay va, mehtar, hay va mehtar bây va saz kon marhabâ

ای نوازنده ساز کرنا تا می‌توانی به ساز خود باد کن آفرین بر تو

سرساز نقره بسازیت تا کمر بندش طلا

sare sâz noqra besâzît tâ kamarbandes telâ

سر ساز تو را از نقره و کمر بند آن را از طلا می‌سازم

قوچ سیسار من حراری قاب دالی رو نشه

quč seysâr men harâri qâbe dâli runeše

قوچ سفید کنار روخانه استخوان ران او مانند استخوان بال لاشخوراست

ناز و بالی «کی فلانی» هفت سرخان میمونشه

nâz va bâlay ki feluni haf sar kân maymuneše

بنامز قد و بالای «فلانی» را هفت سرخان مهمان اوست.

**مراسم پارانجون (pâranjun) و حق مهر (haqe mahr)**

وقتی عروس به نزدیکی خانه داماد می‌رسید، اگر سوار بود، از مرکب پیاده می‌شد و اگر

پیاده بود، همان جا می‌نشست و می‌گفت: پارانجون «حق رنج و زحمت پاهایم» را

می‌خواهم. در اینجا داماد کنار او می‌نشست و می‌پرسید: چه می‌خواهی؟ و عروس هدیه‌ای

مانند گاو یا گوسفند تقاضا می‌کرد و داماد هم به او می‌بخشید.

وقتی عروس به خانه پدر داماد وارد می‌شد، چادر از روی صورت خود برنمی‌داشت و می‌گفت: ری گشون (ri gošun) «روی گشودن» می‌خواهم. و باز داماد مجبور می‌شد که هدیه‌ای دیگر مانند طلا و اشرفی به او قول بدهد تا روی خود را بگشاید. بعد از آن عروس دیگر صحبت نمی‌کرد و داماد می‌فهمید که باید «زَهون گُشون» را که شامل طلا یا گوسفند می‌شد، به عروس بدهد.

در عرف مردم این سامان، حقوق دیگری هم برای زنان در نظر می‌گرفتند که حق مهر «حق مهریه» خوانده می‌شد. این حق مهر که از جانب شوهر به زن داده می‌شد، گاو یا بز، میش یا اموال دیگر بود. گاو و گوسفندهایی که به عنوان حق مهر به زن داده می‌شد حتی وقتی زاد و ولد می‌کردند و تعداد آنها زیاد می‌شد، متعلق به زن بودند. کدبانوی خانه، مالک رسمی آنها بود و تک تک آنها را به خوبی می‌شناخت و حق فروش یا بخشش هر یک را داشت.

حق مهر دیگری که به زن داده می‌شد، کچک چاله (kačok čâla) «سنگ اجاق خانه» بود. اجاق خانه به طور معمول، سه عدد سنگ داشت که باید تا به نان‌پزی و دیگ غذاپزی را روی آنها می‌گذاشتند و آتش روشن می‌کردند تا نان و غذا بپزند. چون نان و غذا روی سنگ‌های اجاق پخته می‌شد و شکم‌های نیازمند را سیر می‌کرد، ثوابش زیاد بود و چنین بود که مردم این سامان در خصلت مهمان‌پذیری و مهمان‌نوازی شهره آفاق بودند، زیرا نان دادن به مهمان را ثواب می‌دانستند. شوهر زن، گاهی یک و گاهی دو یا هر سه سنگ اجاق خانه را به همسرش می‌بخشید و به این ترتیب، ثوابی که به زن می‌رسید بستگی به تعداد سنگ‌هایی داشت که شوهر به زنش بخشیده بود.

### مراسم واطلبون (vâ talabun)

به طور معمول، سه روز بعد از مراسم عروسی و رفتن عروس به خانه داماد، رسم «واطلبیدن» برگزار می‌شود. در این روز، چند نفر زن از خانواده عروس مانند مادر، زن برادر، زن عمو، خواهر و غیره به خانه داماد و عروس می‌روند و همراه خود ناهار کاملی مانند برنج و گوشت پخته و غیره می‌برند. گاهی هم مواد غذایی را به صورت خام با خود

می‌برند، مانند یک گونی کوچک برنج، یک رأس کهره، یک قوطی روغن پنچ کیلویی و غیره. ناهار را آماده می‌کنند و دسته‌جمعی در خانه عروس و داماد صرف می‌کند. مادر عروس و همراهان ضمن دریافت هدایایی مانند پول و پیراهن از جانب خانواده داماد، عصر همان روز به خانه برمی‌گردند و داماد و عروس را همراه خود به خانه پدر عروس می‌برند.

به طور معمول، عروس و داماد یک شب در خانه پدر عروس می‌مانند و فردای آن شب، دو یا سه نفر زن و مرد از خانه داماد به خانه پدر عروس می‌روند تا آنها را با خود به خانه خویش برگردانند.

پدر عروس، اغلب هدیه‌ای مانند قالی، جاروبرقی، یخچال، ماشین لباسشویی و غیره به عنوان «واطلبون» به دختر خود هدیه می‌دهد؛ گاهی به دیگران نیز هدایایی داده می‌شود.